

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:

«الْعَالِمُ بِزَمَانِهِ لَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ اللَّوَائِسُ»

الكافي، جلد ۱، صفحه ۲۶

امام خامنه‌ای مدظله‌العالی:

درس خواندن و تهذیب اخلاق و هوشیاری سیاسی همراه با تلاش‌های انقلابی، وظایفی هستند که دختران و پسران این نسل باید آنها را هرگز فراموش نکنند. ۱۳۹۸/۹/۲۴

عنوان:

ولایت فقیه

شناسنامه مطلب	
b-267-4	کد مطلب
بصیرتی/مباحث آموزشی/گام اول: اطلاعات سیاسی /مقدماتی	رده
ولایت فقیه، ولایت، ولایت مطلقه	برچسب
	توضیحات

پایگاه تزکیه‌ای، علمی، بصیرتی و مهارتی نُمُو

nomov.ir

مفهوم ولایت فقیه

ولایت فقیه براساس تعریف‌هایی که فقیهان از آن ارائه داده‌اند، به معنای سرپرستی، تسلط و تصرف مجتهد جامع‌الشرایط در امور دیگران و به عبارت دیگر مدیریت جامعه اسلامی به منظور اجرای احکام اسلامی و تحقق ارزش‌های دینی است. ولایت فقیه نظریه‌ای است در فقه سیاسی شیعه که طبق آن، در زمان غیبت امام زمان (عج)، حکومت جامعه مسلمانان برعهده فقیه جامع‌الشرایط است.

ولایت فقیه از دیدگاه امام خمینی

مقدمه

در بحث ولایت فقیه و حکومت اسلامی، مسائل گوناگونی مطرح شده است: ولایت فقیه از چه زمانی در فقه شیعه مطرح شد و چه دورانی را سپری کرده است؟ آیا محقق نراقی اولین کسی است که ولایت فقیه را در فقه شیعه مطرح کرده است؟ نقش وی در دوره‌های تاریخی این نظریه چه بود؟ آیا در تمامی دوره‌های فقه، مراد از ولایت فقیه همین نظریه به شکل امروزی آن، بوده است؟ فقیهان پس از نراقی تا پیروزی انقلاب اسلامی، چه تلقی‌ای از ولایت فقیه داشته‌اند؟ آیا ولایت فقیه ضروری مذهب یا فقه است؟ دلایل ولایت فقیه و دلیل تام آن کدام است؟ آیا ولایت فقیه یک امر مورد اجماع فقیهان امامیه است؟ اساساً مراد از ولایت شرعی چیست؟

این سؤال‌ها و ده‌ها سؤال دیگر در این زمینه، ضرورت برگزاری کنگره بزرگداشت یک صدمین سال‌گرد تولد امام خمینی را تبیین می‌کند. ما برخی از این مسائل را در مقاله «ولایت فقیه از دیدگاه فقیهان پیشین» ارائه کرده‌ایم. در این مقاله برآنیم تا دیدگاه امام خمینی در بحث ولایت فقیه را روشن نماییم، لذا عناوین زیر را مطرح می‌کنیم:

- تاریخچه بحث ولایت فقیه از دیدگاه امام خمینی

- تطورات بحث ولایت فقیه در آثار امام خمینی

- آیا دیدگاه امام خمینی در نظریه ولایت فقیه قبل و بعد از پیروزی انقلاب به یک گونه بوده است؟

- تفاوت‌های دیدگاه ایشان پس از انقلاب با پیش از آن، در چه اموری بوده است؟

- در نظریه ولایت فقیه از دیدگاه امام خمینی چه شرایطی برای ولی فقیه در نظر گرفته شده است؟

- آیا شرایط اجتهاد برای ولی فقیه کافی است یا اعلیت نیز در ولی فقیه شرط است؟

- شرط عدالت به چه معنا است؟

- دلایل تامّ ولایت فقیه از دیدگاه امام خمینی کدام اند؟

- مشکل تزاخم ولایت ها چگونه برطرف می شود؟

- آزادی از دیدگاه امام چه تعریفی دارد و محدوده آن در نظام ولایت فقیه چیست؟

مهم ترین نکته در حیات سیاسی امام خمینی، پرداختن دقیق و عمیق به این مسائل است. توفیق امام خمینی در جمع و ارائه به موقع جنبه های مختلف اندیشه سیاسی اسلام در صحنه عمل، زبان زد عام و خاص است. هنر واقعی امام هنگامی ملموس تر می شود که علاوه بر پرداختن دقیق به این مسائل، در عمل به صحنه حکومت و سیاست، آن هم در شرایط خاص زمانی، که جریان غالب «سیاست گریزی» در برخی از هم صنفان ایشان مشهود بود، وارد شود.^۱ گرچه پرداختن به طور مبسوط نسبت به اندیشه فقهی - سیاسی امام در این مسائل مجال دیگری می خواهد، ولی ما در این جا به صورت فشرده به بررسی این مطالب می پردازیم.

روند تاریخی مباحث ولایت فقیه از دیدگاه امام خمینی

بحث ولایت فقیه از دیرباز در میان متکلمان و فقیهان مطرح بوده است. عده ای بحث ولایت فقیه را از باب امور حسبه و عده ای با استفاده از مبانی کلامی در استمرار رسالت انبیاء و اولیا دانسته اند. در این مقاله برآنیم تا دیدگاه تاریخی حضرت امام (ره) در مورد ولایت فقیه را بیان کنیم. با وجود اهمیت والایی که بحث ولایت فقیه در عصر غیبت دارد، اما تا زمان ملا احمد نراقی (ره) و تألیف کتاب عوائد الایام، سه فصل مشخص در کتاب های فقهی درباره این موضوع بحث کرده بود.^۲ البته این به معنای عدم توجه فقها به این موضوع نیست، بلکه بحث از ولایت فقیه در ابواب مختلف فقهی به صورت پراکنده، صورت گرفته است. که در ابواب فقهی، باب جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، مصارف خمس و زکات و متولی اخذ آن، در باب خمس و زکات، بحث از قضاوت، حدود، دیات، حجر، ولایت بر غایبان و سفیهان و ولایت بر طلاق است. کتاب البیع در پرداختن به این موضوع سهم بیش تری دارد. بعد از مرحوم ملا احمد نراقی که فصل خاصی را به این مسئله اختصاص داده است، در سال بعد از تألیف کتاب عوائد به وسیله میرفتاح حسینی مراغی و مباحث مختلف کتاب جواهر الکلام، نظرهای شیخ انصاری در مکاسب، مطالب عمده ای است که در قرن های دوازده و سیزدهم در این باره نوشته شد.

^۱ ر.ک: کاظم قاضی زاده، اندیشه های فقهی - سیاسی امام خمینی ص ۶۶۷ - ۶۸۶.

^۲ ر.ک: ملا احمد نراقی، عوائد الایام.

با پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی و شروع نهضت اسلامی، مباحث جامع‌تری در این زمینه ارائه شد و رنگ و شکل خاصی به خود گرفت.

شاید بتوانیم به طور کلی تألیفات و نوشتارها در این زمینه را، به سه گروه کلی تقسیم کنیم:

۱) کتاب‌هایی که در شرح و تبیین دیدگاه امام نوشته شده است؛ ۲) کتاب‌هایی که در نفی نظریه ولایت فقیه نگاشته شده است و ۳) کتاب‌هایی که به طور مستقل به موضوع پرداخته و علاوه بر نظریه امام (ره) نظریه‌های جدیدی عرضه کرده‌اند.

مراحل طرح ولایت فقیه در آثار امام خمینی (ره)

امام خمینی از نظر زمانی در چهار مرحله، درباره ولایت فقیه بحث کرده‌اند:

۱) در مباحث کتاب کشف الاسرار و در پاسخ به شبهات کتاب اسرار هزار ساله؛ ۲) در کتاب الرسائل «مبحث اجتهاد و تقلید» و تحریر الوسیله «مبحث امر به معروف و نهی از منکر»^۱ و کتاب البیع؛ «بحث ولایت فقیه»؛

۳) در مجموعه سخنرانی‌ها و مصاحبه‌هایی که در سال ۱۳۵۸ در دفاع از تصویب اصل ولایت فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به صورت پراکنده از ایشان نقل شده است؛

۴) مجموعه اظهار نظرهای ایشان در باب محدوده اختیارات و شرایط ولی فقیه که به مناسبت‌های مختلف و طی نامه‌ها و سخنرانی‌های ایشان از سال ۱۳۶۶ تا یک ماه قبل از رحلت ایشان ایراد شده است.

مرحله اول پاسخ به شبه‌ها و نگارش کتاب کشف اسرار

همان‌طور که بیان شد، امام (ره) در پاسخ به شبهات یک عنصر بیگانه، اشکالات وی به دین و روحانیت و خرده‌گیری‌هایش درباره مسائل حکومتی، کتاب کشف الاسرار را نگاشته و به طور مشخص در دو قسمت آن درباره ولایت فقیه و شأن او بحث می‌کند. مطالب عمده در این باره را می‌توان به طور مختصر چنین بیان کرد:

۱) حکومت اسلامی، حق فقیه جامع شرایط است و هر خردمندی آن را تصدیق می‌کند و غیر از سلطنت الهی همه سلطنت‌ها بر خلاف مصالح مردم و تحت عنوان «جور» است. روایاتی از معصومین (ع) نیز بر این معنا دلالت می‌کند.^۲

^۱ برای آشنایی بیشتر، ر. ک به اندیشه‌های فقهی - سیاسی امام خمینی، ص ۱۵۸.

^۲ امام خمینی، کشف الاسرار، ص ۱۸۵ - ۱۸۷.

(۲) در نظریه پیش، امام اشاره دارد که هر چند فقیه خود ولایت دارد، می‌تواند حکومت و ولایت را تحت شرایطی، به دیگران واگذار کند. و این شرایط خود سبب می‌شود که حکومت به دست عدول مؤمنین باشد، نه پادشاهان ظالم.^۱

(۳) در این بخش از کتاب، امام (ره) به طرح نظریه ترتبی ولایت جامعۀ اسلامی پرداخته است. شرایط آن زمان کشور و حال و هوای تألیف کتاب و از سوی دیگر، مغالطه کاری نویسنده کتاب اسرار هزار ساله، از جمله انگیزه های امام (ره) در طرح این نظریه است.

در این نظریه، ولایت جامعۀ اسلامی به شاهان تعلق دارد؛ آنان که نه فقیه اند و نه عادل. فقها تنها کار نظارت بر قوانین مصوب مجلس را به عهده دارند تا بدین روش بتوانند دستورهای اسلام را اجرا و حفظ کرده و در بازداری حکومت از فساد موفق شوند.^۲

ایشان گاهی به انتخاب سلطان عادل به وسیله فقهای عضو مجلس مؤسسان، اشاره می‌کند، اما در واقع نمی‌توان این نظر را نظر اصلی ایشان دانست. البته خود امام (ره) هم بر حداقل بودن این نوع ولایت اشاره دارد. دیدگاه های امام (ره) درباره ولایت فقیه در صفحات ۱۷۹ - ۱۹۲ و ۲۲۱ - ۲۲۴ کتاب کشف الاسرار آمده است.

نمونه ای از دیدگاه های امام را در این باره بیان می‌کنیم: «جز سلطنت خدایی، همه سلطنت ها بر خلاف مصلحت مردم [بوده] و «جور» است و جز قانون خدایی، همه قوانین باطل و بیهوده است»^۳.

ایشان در استدلال برای حکومت فقیه می‌نویسد: «مبانی عمده اش [مبانی عمده حق حکومت برای فقیه] اخبار است و احادیث ائمه (ع)، است که آن هم متصل است به پیغمبر خدا (ص) و آن هم از وحی الهی است. اینک چند حدیث در این جا ذکر می‌کنیم»^۴.

دلایل روایی حکومت فقیه و دیدگاه امام خمینی

امام خمینی به چهار روایت زیر اشاره می‌کنند:

(۱) توقیع شریف امام زمان (عج): «و اما الخوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواة احادیثنا»؛

(۲) روایت منقول از حضرت علی (ع) به نقل از رسول گرامی اسلام «ص»: «اللهم ارحم خلفایی...»؛

۱ همان، ص ۱۸۹.

۲ همان، ص ۱۸۷.

۳ همان، ص ۱۸۶.

۴ همان، ص ۱۸۷.

۳) روایت مقبوله عمر بن حنظله؛

۴) روایت سیدالشهداء (ع) در تحف العقول: «بأنّ مجاری الامور و الاحکام علی ایدی العلماء بالله».

حضرت امام بعدها در کتاب البیع «مباحث خارج»، این روایات را به عنوان ادله نقلیه ذکر کرده است.^۱ البته این نظر امام در شرایط خاص زمانی بیان شده و در واقع، نظر واقع حضرت امام (ره) نمی باشد.

مرحله دوم: طرح ولایت فقیه در کتاب های الرسائل، تحریر الوسیله و البیع

این نظر بین سال های ۱۳۳۲ و ۱۳۴۸ بوده و از دیدگاه علمی بیان شده و شرایط نقد و بررسی علمی را دارد. ایشان در اواخر کتاب الرسائل «بحث اجتهاد و تقلید» در مقام «اثبات منصب افتا و قضا» با اشاره به احادیث «مقبوله عمر بن حنظله» و «مشهوره ابی خدیجه» چنین می فرمایند: «از آن چه ذکر شده چنین به دست می آید که قضاوت، بلکه مطلق حکومت از مناصب فقیهان است».^۲

ایشان در کتاب تحریر الوسیله و در پایان مسئله «امر به معروف و نهی از منکر» چنین نوشته اند: «در عصر غیبت ولیّ امر و سلطان عصر (عج)، نمایان عام آن حضرت - که فقهای جامع شرایط برای فتوا و قضاوت اند - جانشین آن حضرت هستند در اجرای سیاسیات و مسائل حکومتی و سایر اموری که به عهده امام (ع) است (مگر در جهاد ابتدایی)».^۳

دیدگاه حضرت امام (ره) در مرحله دوم عمدتاً استدلالی است و بیشتر به بیان دلایل عقلی و نقلی می پردازند. برای نمونه با ذکر یک دلیل عقلی و کلامی، این چنین می گویند: «هر کس با یک نگاه اجمالی به احکام اسلامی نظر افکند، در می یابد که جدای از آن که عبادت، وظیفه ای بین انسان و خالق او است، در این عبادات جهاتی از امور سیاسی و اجتماعی مربوط به امور دنیایی وجود دارد، به عنوان نمونه حج و اجتماع عظیم مسلمانان، دارای برکات زیادی می تواند باشد که مسلمین از آن غافلند. از عبادات گذشته، امور اقتصادی، اجتماعی و سیاسی مهمی که در میان احکام وجود دارد، می فهماند که اسلام تنها یک قوانین عبادی محض نیست... اسلام برای تأسیس یک حکومت عادلانه ای که در آن قوانین اقتصادی، جزایی، قضایی و... قرار داده شده است، قیام نموده است».^۴

۱ البیع، ج ۲، ص ۴۶۷ به بعد.

۲ همان

۳ همان، تحریر الوسیله، ج ۱، ص ۴۴۲، مسئله ۲.

۴ همان، البیع، ص ۴۵۹ - ۴۶۰.

ویژگی های حاکم اسلامی از دیدگاه امام خمینی

حضرت امام در بیان ویژگی های حاکم حکومت اسلامی در زمان غیبت چنین می فرماید:

«چون حکومت اسلامی حکومت قانونی بلکه حکومت قانون الهی است، پس حاکم باید دو صفت داشته باشد که آن دو، اساس حکومت قانونی است و بدون آن در حکومت قانونی معقول نیست: یکی از آن صفات، علم به قانون (فقاہت) و دیگری عدالت است.»^۱

حضرت امام (ره) در این زمینه به روایاتی نیز استناد کرده اند که عبارت اند از:

- ۱- روایت علی بن حمزه: «(ان المؤمنین الفقهاء حصون الاسلام.)»؛^۲ ۲- موثقه سگونی: «الفقهاء أئمة الرسل.»؛^۳ ۳- صحیحہ قدّاح از ابی عبدالله - علیه السلام؛^۴ ۴- روایت ابی البختری: «ان العلماء ورثة الانبياء.» و روایات چهارگانه ای که در کتاب کشف الاسرار از آن ها یاد شد.

مرحله سوم: دفاع از ولایت فقیه

بررسی حوادث و جریان های بعد از پیروزی انقلاب، یادآور این نکته است که اصل ولایت فقیه در ابتدا در دو پیش نویس اولیه قانون اساسی جمهوری اسلامی قبل از تشکیل مجلس خبرگان اول، ذکر نشده بود.^۵ برای اولین بار روزنامه کیهان درباره ولایت فقیه با یکی از فقیهان معاصر مصاحبه ای انجام داد.^۶ شهید مظلوم بهشتی نیز از مدافعان این طرح بود که در جلسه علنی مجلس خبرگان سخنانی ایراد کرد.^۷

۱ همان، ص ۴۶۴.

۲ همان، ص ۴۷۲-۴۸۲.

۳ همان

۴ همان

۵ در پیش نویس هم به جای اصل ولایت فقیه، اصل زیرآمده بود: اراده عمومی، مبنای حکومت است و بر طبق دستور قرآن در آیه شریف «و شاورهم من الامر و امرهم شورا بینهم.» امور کشور باید از طریق شوراهای منتخب مردم در حدود صلاحیت آنان و به ترتیبی که مشخص می شود، حل و فصل شود. (جلسات مجلس، ج ۱، ص ۳۷۴۱).

۶ کیهان، ۲۸ / ۵ / ۵۸، ص آخر.

۷ اطلاعات، ۲۰ / ۵ / ۵۸، ص ۱.

گفته می‌شود که گنجاندن این اصل در قانون اساسی به پیشنهاد شهید حسن آیت بوده است. به دنبال طرح این اصل در قانون اساسی، موجی از مخالفت شدید با این طرح به وجود آمد.^۱

به هر صورت کلیات این فصل، در اصل پنجم و اختیارات ولیّ فقیه در اصل ۱۱۰ قانون اساسی به تصویب رسید.^۲

دفع شبهه استبداد از منظر امام خمینی

حساسیت‌های ایجاد شده و اظهار نظرهای متفاوت، موجب شد که زمینه دفاع حضرت امام (ره) از این اصل پدید آید و در نیمه دوم ۱۳۵۸، شبهه خودکامه شدن حکومت را دفع کند. در این مرحله به دو جمله از اهم بیانات ایشان اشاره می‌کنیم: «قضیه ولایت فقیه چیزی نیست که مجلس خبرگان ایجاد کرده باشد، ولایت فقیه چیزی است که خدای تبارک و تعالی درست کرده است... شما از ولایت فقیه نترسید و فقیه نمی‌خواهد به مردم زورگویی کند، اگر یک فقیهی بخواهد زورگویی کند، این فقیه دیگر ولایت ندارد... ولایت فقیه، ولایت بر امور است که نگذارد این امور از مجاری خودش بیرون برود، نظارت می‌کند بر همه دستگاه‌ها».^۳

و یا در جایی دیگر می‌فرماید: «این که در قانون اساسی یک مطلبی ولو به نظر من یک قدری ناقص است و روحانیت بیش از این در اسلام اختیارات دارد. آقایان برای این که خوب با این روشنفکرها مخالفت نکنند، مقداری کوتاه آمدند. این که در قانون اساسی هست، بعضی شئون ولایت فقیه است، نه همه شئون آن و از ولایت فقیه آن طور که در اسلام قرار داده و هیچ کس ضرر نمی‌بیند؛ یعنی آن اوصافی که در «ولئی» است که در «فقیه» است که با آن اوصاف خدا او را ولیّ قرار داده است».^۴

مرحله چهارم: تبیین اختیارات و شرایط ولیّ فقیه

شاید به نوعی حساس‌ترین و مهم‌ترین مرحله بحث همین مرحله است و با وجود حجم محدود، حاوی گویاترین و مهم‌ترین مطالب مربوط به زیرکار و امور اجتماعی حکومت در مورد برقراری شروط می‌باشد.^۵

۱ صورت مشروح مذاکرات مجلس بررسی نهایی قانون اساسی، ج ۱، ص ۳۷۴.

۲ همان

۳ ر.ک: صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۳۰۹-۳۰۷ و ۳۰۷-۳۰۹.

۴ همان، ج ۱۱، ص ۴۶۵-۴۶۳.

۵ همان، ج ۲۰، ص ۴۳۰.

حضرت امام بعد از این نامه (۶۶ / ۹ / ۱۶) به فاصله یک ماه (۶۶ / ۱۱ / ۲۳)، چهار نامه دیگر در پاسخ به شورای نگهبان و رئیس جمهوری وقت صادر کردند که در میان آنان نامه مورخ ۶۶ / ۱۰ / ۱۶ ایشان اهمیت ویژه ای دارد. در این نامه برای اولین بار پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران تعبیر «ولایت مطلقه فقیه» مطرح شد و در این مورد چنین نوشته اند: «آن چه گفته شده است تاکنون، یا گفته می شود. ناشی از عدم شناخت ولایت مطلقه الهیه است. آن چه گفته شده است که شایع است، مزارعه و مضاربه و امثال آن ها با آن اختیارات از بین خواهد رفت. صریحاً عرض می کنم، فرضاً چنین باشد. این از اختیارات حکومت است و بالاتر از آن هم مسائلی است که مزاحمت نمی کنم».^۱

آخرین کلام و اظهار نظر امام درباره ولایت فقیه حدود یک ماه قبل از رحلت ایشان بوده و درباره شرایط رهبری در جامعه و نحوه گزینش آن، چنین فرمودند: «من از ابتدا معتقد بودم و اصرار داشتم که شرط مرجعیت لازم نیست، مجتهد عادل مورد تأیید خبرگان محترم سراسر کشور کفایت می کند». آیه دنبال این اظهار نظر، شرط مرجعیت از رهبری در اصل ۱۰۷ قانون اساسی برداشته شد.

آن چه بیان شد روند تاریخی دیدگاه حضرت امام درباره ولایت فقیه بود که به خوبی و در کشاکش درگیری با مشکلات جامعه و برخورد با شبهات، به تبیین اصول و مبانی آن پرداخته است.

دلایل عقلی و نقلی ولایت فقیه از منظر امام خمینی

ادله ای که حضرت امام در این مبحث بیان می کنند، شامل ادله نقلی و عقلی است. ایشان دلیل عقلی را تام فرض کرده و دلیل نقلی را، مؤیدی بر آن چه از عقل به دست می آید، بیان کرده اند.

ایشان در کتاب البیع می فرمایند: «به تحقیق، لزوم برقراری حکومت برای بسط عدالت و تعلیم و تربیت و رفع ظلم و حفظ مرزها و منع از تجاوز اجانب از واضح ترین داورای های عقلی است... و با این همه دلایل شرعی نیز بر این مسئله دلالت می کند».^۳

الف - دلایل عقلی ولایت فقیه از منظر امام خمینی

از منظر حضرت امام بحث ولایت فقیه مطلبی ضروری و بدیهی است و دلیل عقلی در این مورد را تبتهی بیش نمی دانند و تصور آن را در تصدیقش کافی می دانند. ایشان در این مورد می فرمایند:

۱ همان، ص ۴۵۲.

۲ همان، ج ۲۱، ص ۳۷۱.

۳ امام خمینی، البیع، ج ۲، ص ۴۶۲.

«پس ولایت فقیه بعد از تصور دقیق این حکم، مسئله ای نظری که نیازمند به برهان باشد، نیست»^۱

و در بیان دلیل عقلی خود می فرمایند:

«آن چه دلیل امامت است، خود آن دلیل لزوم حکومت بعد از غیبت ولیّ امر (عج) می باشد». «فَمَا هُوَ دَلِيلُ الْإِمَامَةِ،

بَعِينَهُ دَلِيلُ عَلِيٍّ لَزُومِ الْحُكُومَةِ بَعْدَ غَيْبَةِ وَليِّ الْأَمْرِ عَجَلُ اللَّهِ تَعَالَى فَرَجَهُ الشَّرِيفُ»^۲

از منظر امام خمینی در عصر غیبت نیز تمامی احکام انتظامی اسلام در رابطه با نظام مالی، سیاسی، حقوقی، کیفری، اقتصادی هم چنان ادامه دارد و همین امر موجب می شود تا ضرورت حکومت و رهبری امت را در برابر دیدگاه شرع، ایجاب کند و فرد شایسته مسئولیت تأمین مصالح امت و تضمین اجرای عدالت را مشخص سازد.^۳

و در بیان تفصیلی آن، ضمن یک نگرش کلی به احکام شرعی در مورد مالیات (مسائل اقتصادی به معنای اعم) و سیاست و حقوقی که نسخ در آن ها راه ندارد، می فرمایند:

«باقی ماندن این احکام، مقتضی ضرورت حکومت و ولایتی است که والایی قوانین الهی را حفظ کرده و متکفل اجرای آن شود. علاوه بر این، حفظ نظم از واجبات مؤکد است و این واجب جز با وجود والی و حکومت انجام نخواهد گرفت. هم چنین حفظ مرزهای مسلمین از تهاجم و حفظ شهرهای مسلمین از غلبه متجاوزان، در دیدگاه عقل و شرع واجب است و ترک این امور از جانب حکیم صانع، معقول نیست.»

ایشان سپس شرایط و اختیارات ولیّ فقیه را در پرتو دلیل عقلی روشن کرده و می فرمایند: «عقل و نقل باهم متحدند، در این که والی باید عالم به قوانین (فقیه) و عادل در میان مردم و در اجرای احکام باشد. بنابراین، امر حکومت به عهده فقیه عادل نهاده می شود و هم او است که صلاحیت ولایت مسلمین را دارد».^۴

ب - دلایل نقلی ولایت فقیه از منظر امام خمینی

حضرت امام خمینی در دلایل نقلی ولایت فقیه به روایات متعددی تمسک جسته اند که برای اختصار فقط به عناوین آنان اشاره می کنیم:

۱ همان، ص ۴۶۷.

۲ همان، ص ۴۶۱.

۳ همان.

۴ همان، ص ۴۶۵.

۱) مرسله صدوق: «قال رسول الله: اللهم ارحم خلفای قیل یا رسول الله: من خلفائک؟ قال (ص): الذین یا تون من بعدی یروون عنی حدیثی و سنتی»^۱

این روایت گرچه از نظر سند مخدوش است، اما با توجه به مستفیضه بودن آن و قطعی بودن مرسله های صدوق از نظر امام مورد اعتماد تلقی شده است.

۲) روایت علی بن حمزه بطائنی: «... لان المومنین الفقهاء حصون الاسلام كحصن سور المدينة لها»؛

۳) موثقه سکونی: «الفقهاء امناء الرسل مالم يدخلوا فی الدنيا»؛

۴) توقیع منسوب به امام زمان (عج): «اما الحوارث الواقعه فارجعوا فیها الی رواة احادینا»؛

۵) مقبوله عمر بن حنظله: «... فانی قد جعلته علیکم حاکماً...»؛

۶) صحیح قداح: «... ان العلماء ورثة الانبیاء...»^۲.

شرایط ولیّ فقیه از منظر امام خمینی

ولیفقیه از منظر امام خمینی، تالی تلو معصوم (ع) است و به همین جهت علاوه بر قدرت بالا، شرایط سخت و دشواری دارد. گرچه امام شرایط متعددی را برای ولیّ فقیه در کلمات خویش بیان کرده اند، مانند صیانت نفس، مخالفت با هوا، عدم گرایش به دنیا و امور اعتباری و فانی آن، ولی بر دو شرط اساسی و کلیدی تکیه کرده اند، که عبارت اند از:

۱) فقاها و ۲) عدالت.

حضرت امام در این باره می فرماید: «حکومت اسلامی چون حکومت قانونی است، بلکه فقط حکومت قانون الهی است و هدف از این حکومت اجرای قانون و بسط عدالت الهی بین مردم است. پس باید والی و رهبر این حکومت دارای دو ویژگی باشد. که آن دو، اساس حکومت قانونی است و تحقق حکومت قانونی بدون آن دو صفت امکان ندارد. آن دو صفت عبارت اند از: «علم به قانون» و «عدالت» شرط کفایت و کاردانی در مفهوم وسیع علم داخل

۱. ر.ک: امام خمینی، البیع، ج ۲، ص ۴۸۲ - ۴۸۳.

است و شکی نیست که حاکم باید از کفایت و کاردانی بهره مند باشد و اگر می‌خواهی، بگو که در کفایت نیز شرط جدا از شروط اساسی است... و بنابراین امر رهبری به شخص فقیه عادل تعلق می‌گیرد»^۱.

۱) **فقاہت:** این شرط از شروطی است که تردیدی در آن وجود ندارد و از خودِ همان روایاتِ مورد استدلال حضرت امام (ره) استنباط می‌شود. ایشان جدای از ادلهٔ روایی، بیان عقلی زیر را نیز در این باره بیان داشته‌اند: «اگر زمام دار مطالب قانونی را نداند (منظور قانون الهی است)، لایق حکومت نیست، چون اگر تقلید کند، قدرت حکومت شکسته می‌شود و اگر نکند، نمی‌تواند حاکم و مجری قانون اسلام باشد»^۲.

البته لازم به ذکر است که ایشان شرط افقهیت و اعلمیت را برای رهبر و ولی فقیه لازم نمی‌دانند و در بیان خود خطاب به رئیس مجلس، بازنگری قانون اساسی، شرط اعلمیت را برای رهبری نظام اسلام، لازم نمی‌دانند: «من از ابتدا معتقد بودم و اصرار داشتم که شرط مرجعیت لازم نیست، مجتهد عادل مورد تأیید خبرگان محترم سراسر کشور کفایت می‌کند... در اصل قانون اساسی من این را می‌گفتم، ولی دوستان در شرط مرجعیت پافشاری کردند، من هم قبول کردم، من در آن هنگام می‌دانستم که این درآیندهٔ نه چندان دور قابل پیاده شدن نیست»^۳.

البته از طرح استدلالی حضرت امام در کتاب البیع هم، چنین به دست می‌آید که «تنها شرط لازم، فقاہت است و نه افقهیت»^۴.

۲) **عدالت:** از مجموعهٔ بحث‌های گذشته به نظر می‌رسد که عدالت نیز از شرایط ولی امر است. امام (ره) در تفسیر «عدالت ولی امر» چنین می‌فرمایند:

«آن اوصافی که در ولی فقیه است... با آن اوصاف نمی‌شود، پایش را یک قدم غلط بگذارد. اگر یک کلمه دروغ گوید، یک کلمه، یک قدم بر خلاف بگذارد، آن ولایت را دیگر ندارد... فقیهی که این اوصاف را دارد، عادل است... عدالتی که یک دروغ او را از عدالت می‌اندازد، یک نگاه به نامحرم، او را از عدالت می‌اندازد»^۵.

۱ همان، ص ۴۶۴ - ۴۶۶.

۲ امام خمینی، ولایت فقیه، ص ۲۸.

۳ ر.ک: صحیفهٔ امام، ج ۲۱، ص ۳۷۱.

۴ امام خمینی، البیع، ج ۲، ص ۵۱۸ - ۵۱۹.

۵ ر.ک: صحیفهٔ امام، ج ۱۱، ص ۴۶۴.

البته حضرت امام (ره) شرط عدالت را مرتبه ای والا از تقوی دانسته و آن عدم دنیا طلبی است. ایشان در این باره می‌فرمایند:

«آن آدمی که می‌خواهد ولیّ امر مسلمین و نائب امیرالمؤمنین (ع) باشد و در اعراض، اموال و نفوس مردم مغانم و حدود و امثال آن دخالت کند، باید منزّه بوده و دنیا طلب نباشد که برای دنیا دست و پا بزند. هر چند امر مباح باشد. (چرا که در این صورت او) امین الله نیست و نمی‌شود به او اطمینان کرد».^۱

مشکل برخورد و تزامم ولایت‌ها

همان طور که بیان شد فقاهت صرفاً شرط ولایت است، نه آن که زعامت لازمه فقاهت باشد. بنابراین در نظام اسلامی هرگز برخورد و تزامم ولایت در فقیهان متعدد پیش نمی‌آید و این کلام «ما از ولایت که حرف می‌زنیم، مثل این است که بگوییم در زمین، خدایان متعددی داشته باشیم»^۲ ناتمام است، زیرا طرف داران ولایت فقیه می‌گویند در عصر غیبت، وظایف ولایی؛ یعنی رهبری سیاسی و سرپرستی و اداره امور مسلمین که بر عهده امامان معصوم بوده، بر عهده فقیهان شایسته است؛ بدین معنا که فقها شایستگی این مقام را دارند، نه آن که هر فقیهی به دلیل فقیه بودن، در عمل عهده دار این مسئولیت باشند، زیرا اگر همه فقیهان بخواهند در یک زمان اعمال ولایت کنند، هرج و مرج و اختلال در نظم و نظام پیش می‌آید. لذا بر خلاف حکمت شارع است. همان طور که محقق انصاری بارها تصریح کرده اند: «اقامة النظام من الواجبات المطلقة»^۳ برپا داشتن نظام و حفظ آن از نابسامانی، از واجبات ضروری و بدون قید و شرط است.»

امام خمینی معتقد است، از روایاتی که فقها را شایسته مقام زعامت و رهبری دانسته، تنها همان شایستگی و قابلیت استفاده می‌شود، نه فعلیت.

در این جا این سؤال پیش می‌آید که از میان فقها، مقامی که بالفعل اعمال ولایت کند و زمامت و رهبری را در عمل به عهده بگیرد، چگونه تعیین می‌شود؟ پاسخ، این است که مردم به طور مستقیم یا به واسطه خبرگان و زبندگان جامعه، شایسته ترین فرد را برای این مقام انتخاب می‌کنند. کلام حضرت امیر (ع) که می‌فرمایند: «انَّ احقَّ الناس بهذا الامر اقواهم علیه و اعلمهم بامر الله فيه.» رهنمودی است به مردم که باید سزاوارترین خود را به امر حکومت و زعامت مردم و قوی ترین و آگاه ترین آنان را از میان دارندگان صفات یاد شده، برگزینند.

۱ همان

۲ ر.ک: دکتر مهدی حائری، حکمت و حکومت، ص ۱۷۸.

۳ ر.ک: شیخ انصاری، مکاسب محرمة، ص ۶۳ - ۶۴.

از دیگر روایات ولایت فقیه که در آن شرط فقاہت، عدالت، اعلیت، اقوانیت و... ذکر شده، این طور برداشت می‌شود که مردم باید با دقت و هوشیاری تمام، شایسته‌ترین فرد را برای مقام ولایت که همان استمرار و ادامه ولایت انبیا و اولیای الهی است، انتخاب کنند.

در بخش پایانی مقاله، دیدگاه حضرت امام درباره تعریف و محدوده آزادی در نظام ولایت فقیه، به طور مختصر بیان می‌شود تا برخی از ابهام‌های مطرح شده اخیر روشن گردد.

محدوده آزادی در نظام ولایت فقیه

(۱) تعریف آزادی

از منظر امام خمینی، آزادی از مفاهیم بدیهی است که نیاز به تعریف ندارد. امام در این باره می‌فرماید:

«آزادی یک مسئله ای نیست که تعریف داشته باشد، مردم عقیده شان آزاد است، کسی الزامشان نمی‌کند که شما باید حتماً این عقیده را دانسته باشید، کسی به شما الزام نمی‌کند که حتماً باید این راه را بروید، کسی الزام به شما نمی‌کند که باید این را انتخاب کنی، کسی الزامتان نمی‌کند که در کجا مسکن داشته باشی، یا در آن جا چه شغلی را انتخاب کنی، آزادی یک چیز واضحی است».^۱

(۲) خط قرمز آزادی

از منظر امام خمینی آزادی در حدود اسلام و قوانین اسلامی است و هیچ کس نمی‌تواند به اسم آزادی از قانون تخلف کند.^۲ امام خمینی درباره محدوده آزادی در نظام ولایت فقیه می‌فرماید: «در هر مملکتی آزادی در حدود قانون است، در حدود قوانین آن مملکت است، مردم آزاد نیستند که قانون را بشکنند، معنای آزادی این نیست که هرکس بر خلاف قوانین، برخلاف قانون اساسی یک ملت، برخلاف قوانین ملت، هر چه دلخواهش می‌خواهد، بگوید آزادی در حدود قوانین یک مملکت است، مملکت ایران مملکت اسلامی است و قوانین ایران، قوانین اسلام است».^۳

(۳) محدودیت قانون رؤسای سه قوه از منظر امام خمینی

از منظر امام خمینی رؤسای سه قوه موظف اند بر اساس قانون عمل کنند و از حدود معین شده، تخلف نکنند:

۱ ر.ک: صحیفه امام، ج ۱۰، ص ۹۴-۹۵.

۲ همان، ج ۹، ص ۱۵۰.

۳ همان، ج ۷، ص ۵۳۶-۵۳۵.

«باید حدود معلوم بشود، آقای رئیس جمهور حدودش در قانون اساسی چی هست؟ یک قدم آن ور بگذارد، من با او مخالفت می‌کنم، اگر همه مردم، همه موافق باشند من مخالفت می‌کنم. آقای نخست وزیر حدودش چه قدر است؟ از آن حدود نباید خارج بشود، یک قدم کنار برود، با او مخالفت می‌کنم. مجلس حدودش چه قدر است؟ روی حدودش خودش عمل کند، شورای نگهبان حدودش چه قدر است؟ قوه قضائیه حدودش چه قدر است؟ قوه اجرائیه؟»^۱.

امام خمینی بارها ضمن تاکید بر لزوم رعایت حق آزادی مردم، به خط قرمز آن اشاره کرده و فرموده اند:

«آزادی هست، توطئه نیست، آزادی معنایش این نیست که بنشینید برخلاف اسلام صحبت کنید، آزادی در حدود قانون است، دین کشور ما اسلام است، آزادی در حدود این است که به اسلام ضرر نخورد، قانون اساسی ما دین را اسلام می‌داند»^۲.

۴) حقوق مردم در آزادی های اساسی از منظر امام خمینی

حضرت امام خمینی به حقوق مردم در نظام اسلامی معتقد بود و آزادی های اساسی (بیان، اجتماعات و تشخیص) را برای مردم ترسیم می کرد:

«فرض بکنید که اگر همه کسانی که در رأس بودند، پیشنهاد بکنند که فلان آدم را شما وکیل کنید، لکن شما به نظرتان درست نباشد، جایز نیست بر شما تبعیت کنید. باید خودتان تشخیص بدهید که آدم صحیحی است تا این که بتوانید رأی بدهید»^۳.

۵) آزادی در عصر پیامبر و امامان معصوم (ع)

امام خمینی ضمن تاکید بر رعایت حقوق مردم در نظام ولایت فقیه، به حق آزادی مردم اشاره کرده و می فرماید:

«آزادیِ آرا در اسلام از اول بوده است، در زمان ائمه ما - علیهم السلام - بلکه در زمان خود پیغمبر آزادی بود، حرف هایشان را می زدند، حجت ما داریم... کسی که حجت دارد، از آزادی بیان نمی ترسد، لکن توطئه را اجازه نمی دهیم».

۱ همان، ج ۱۴، ص ۳۷۷-۳۷۸.

۲ همان، ج ۷، ص ۴۸۶-۴۸۷.

۳ همان، ج ۱۴، ص ۳۴۸-۳۴۷.

۶) آزادی‌های سیاسی و بنیادی در نظام ولایت فقیه

امام خمینی ضمن تاکید بر آزادی‌های اساسی مردم در تشخیص و تصمیم نسبت به مسائل بنیادی و کلیدی می‌فرماید:

«هیچ قدرتی الان در ایران نمی‌تواند یک کاری را تحمیل کند به ما، امروز باید خود شما بنشینید کارتان را انجام بدهید، انتخابات مثل سابق نباشد که از مرکز دستور داده می‌شد که این باید وکیل بشود، دیگر کسی هم حق ندارد حرفی بزند، انتخابات دست مردم است، رئیس‌جمهور و نخست‌وزیر با آن رعیتی که در کشاورزی کار می‌کنند و آن بازاری که در بازار کار می‌کند، راجع به انتخابات یک جور هستند، علی‌السواء هستند؛ یعنی رئیس‌جمهور یک رأی دارد، نخست‌وزیر هم یک رأی دارد و آن کشاورزی که در دور دست افتاده‌ترین این کشور است آن هم یک رأی دارد، رأی‌شان فرقی باهم ندارد و همه هم مسئول هستند»^۱.

۷) سوءاستفاده از آزادی

از دیدگاه امام خمینی سوءاستفاده از آزادی در نظام اسلامی جایز نیست، زیرا نه به سود مردم و نه به سود فرهنگ و آزادی است. آزادی یکی از موهبت‌های بزرگ الهی بر بندگان است و هر کسی موظف است به شایستگی از آن استفاده کند و با رعایت حد و مرزهای الهی و بایدها و نبایدهای فقهی، این نعمت الهی را در جهت رشد و تکامل و تعالی فرهنگی، عقیدتی، تربیتی، اجتماعی، اقتصادی، پژوهشی، آموزشی و... به کار گیرد.

نویسنده: محمد جواد حیدری کاشانی

منبع: کنگره امام خمینی و اندیشه حکومت اسلامی / پیشینه و دلایل ولایت فقیه، ج ۴، ص ۱۷۹.